

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الظاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المجتهدین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحث درباره جریان قاعده تجاوز در شروط بود که مرحوم آقای نائینی این شروط را به چند قسم کردند، قسم دوم جایی بود که شرط جزء باشد، حالا یا شرط عقلی باشد یا به قول ایشان شرط شرعی.

ایشان فرمودند اگر شک کرد در موالات در یک کلمه، این شرط عقلی است و قاعده تجاوز در این جا جاری نمی شود. بعد از مرحوم شیخ کلامی را نقل کردند یعنی مضمون کلام که فرقی نمی کند شک در موالات در کلمه باشد یا در آیه باشد، کلمات آیه فرق نمی کند. بعد ایشان می فرمایند که این درست نیست و باید بین این دو تا فرق گذاشت. ما چون عرض کردیم که طبق قاعده وارد این بحث کلا که آیا مراد شیخ این است یا مراد شیخ این نیست اصولا وارد این بحث نمی شویم، اصولا این سنخ بحث ها که حالا الحمد لله در مثل کتاب نائینی در کتب سابقین، در اصول و غیر اصول خیلی زیاد که مثلا فلانی این جور گفت، فلانی گفته مرادش این است و باز یکی دیگر گفته مرادش این است، همین طور دعاوها و بحث هایی که لا ترجع الی محصل. بعد فرمودند:

و أما الشک فی الموالاته بین کلمات الآیه فان کان الشک فیها بالمعنی المقابل لمحو الصورة فهو یرجع إلی الشک فی عروض المبطّل؛

مقابل یعنی فیها فی الموالاته، مراد از موالاته ماحی صورت باشد

لان الفصل الطویل الماحی للصورة یعنی صورت نمازی

من المبطلات مطلقا ولو وقع عن نسیان

ولو به نسیان این جا شک کرد

فیکون حکمه حکم الشک فی سائر المبطلات العمدیه و السهویه

در باب مبطلات عمدی و سهوی، آقایان اصطلاحی دارند که مبطلات به دو جورند، یا مبطل است مطلقاً، عمداً، سهواً، نسیاناً، به هر صورتی که باشد مثل این که انسان استقبال نداشته باشد، رکوع نکرده باشد، سهوی عمدی نسیانی، به هر صورتش باشد مبطل نماز است یا مبطل است در حال تعمد و علم مثل ترک قرائت مثلاً، در آن صورت مبطل است اما اگر یادش رفته بود قرائت نکرد نمازش درست است

حکمش حکم شک در سائر مبطلات عمدیه و سهویه است، این را اصطلاحاً گاهی اوقات بهش مبطلات مطلقاً می گویند، آن چیز هایی که مطلقاً مبطل است یعنی چه در حال سهو و چه در حال عمد.

پس اگر مراد این باشد که محو صورت باشد، البته عرض کردیم این مبنای خود، دیگر من خیلی توضیح نمی دهم چون ما در کلمات آیه اصلاً گفتیم قاعده تجاوز جاری نمی شود

اصطلاحی دارند که یا مبطلات مطلقاً - چه عمداً و چه سهواً - مبطل اند مثل استقبال الی القبلة - و برخی عمداً مبطل اند. ما در کلمات آیه گفتیم: غیر صدق می کند و لذا تجاوز جاری نمی شود.

و إن كان الشك فيها بالمعنى المقابل للتابع العرفي فالقطع بفواتها سهوا لا يوجب البطلان، فضلا عن الشك فيه؛ فان المفروض أنها شرط للصلاة في حال القراءة والأذكار، وبمجرد القراءة بفوت محلها؛ فان العود إلى القراءة والذكر لتدارك الموالاة يوجب الزيادة العمدية، فلا يجوز العود إلى القراءة لتدارك الموالاة

آن وقت این در حقیقت می شود مسئله فقهی، این همان نکته ای است که ما اضافه کردیم، این دیگر ربطی به قاعده تجاوز ندارد، اصلاً دنبال قاعده تجاوز نیستیم و لذا خود ایشان گفت:

و على كل حال لا أثر لجريان قاعدة التجاوز عند الشك في فوات الموالاة بين الكلمات يعني كلمات يك آیه بكلاً معنیها، چه مراد تطابق به آن معنا باشد یا موالات ماحی باشد، در مقابل ماحی. فما فی كلام الشيخ لا وجه له، خیلی خب، ما که اصلاً گفتیم کلاً جای قاعده تجاوز نیست، نیاز به این بحث ها نیست

القسم الثالث من الشروط ما يكون شرطا شرعيا للجزء، شرط شرعي باشد

و لم نعثر له على مثال، جایی مثال نداریم

سوی الجهر والاختفات، مثل این که انسان در رکوع شک بکند که آیا در قرائت جهر را اعتبار کرده است یا نه

بالقراءة على أحد الوجهين فيهما

در حقیقت جهر و اخفاء

و البحث عن الشك في الجهر والاختفات بالقراءة قليل الجدوى؛

حالا هر چه معنای جهر باشد، جوهر صدا معلوم باشد، پهلوی انسان کسی باشد و بشنود.

ایشان فرمودند این بحث اثر ندارد لورود النص على عدم وجود العود إلى القراءة عند نسيانها ولو مع التذكر قبل الركوع، اگر یادش

آمد که نماز صبح بوده باید جهر باشد اخفاء کرده ولو رکوع هم نرفته است درست است، نمازش درست است. عرض کردیم ایشان

تعبیرش این است، تعبیر ایشان این است: لورود النص على عدم وجود العود إلى القراءة عند نسيانها ولو مع التذكر قبل الركوع

فعدم وجود العود إليها مع الشك فيهما أولى.

این مطلبی بود که ایشان فرمودند، این مطالبی را که من عرض کردم روشن شد، ای کاش این مطلبی که ایشان گفته لورود النص از

همان اول بحث قاعده تجاوز می آوردند، چون عرض کردیم بعضی از اهل سنت در این مسئله با ورود نص، بحث قاعده ای کردند اگر

شما در سجده شک در رکوع کردید نمازتان را ادامه بدهید یمضی فی صلوته نه به خاطر قاعده تجاوز، به خاطر این که این جا یا

زیادی یا نقیصه رکوع است در حال جهل در حال شک و این زیادی و نقیصه مضر به نماز نیست، اگر زیاده و نقیصه منشاش جهل و

شک باشد این مضر نیست، این در کل قاعده تجاوز می آید، این ورود نصی که ایشان این جا فرموده همین مطلبی بود تصادفا قبلا

ندیده بودم. من به ذهن خودم با مراجعه به کلمات عامه عرض کردم انصافا انسان احساس می کند که مرحوم میرزای نائینی عنایت

فرمودند که این جا مسئله یک مسئله فقهی است، بحث ربطی به قاعده تجاوز ندارد و اما آن نکته فقهیش را هم عرض کردم، آن نکته

اصلی فقهی این است که در روایت هم آمده است و القرائة السنة، التشهد السنة، نکته اصلیش سنت بودن قرائت است، طبیعتا اگر قرائت سنت باشد آن صفات قرائت مثل جهر و اخفات هم به طریق اولی سنت است، پس آن نکته اصلی سنت بودن است و بنده کرارا عرض کردم یک قاعده ای از بعضی روایات استفاده می شود شرحش و خصوصیاتش و تخصیصش را استثنایش و موارد بحثی که در آن هست باید در جای دیگر باشد.

خلاصه آن قاعده این است که اگر انسان در عملی که عاداتا مرکب از فریضه و سنت است اگر توانست فرائض را حفظ بکند در مورد سنت مشکل ندارد، اخلال به سنت مضر به فرائض نیست لکن به شرطی که اخلال به سنت عن عذر باشد، روشن شد؟ اگر به یکی از سنن اخلال کرد عن عذر، این مضر نیست. إنما الکلام که ان شا الله تعالی در لا تعاد خواهد آمد که مرحوم نائینی چهل را قبول نمی کند، لا تعاد را به نسیان زده است و عده ای از آقایان طبیعتا یعنی اگر انسان یادش رفت رکوع بخواند بعد یادش آمد این نماز باطل است اما یادش رفت تشهد بخواند بعد یادش آمد تشهد نخواند این نمازش باطل است و مرحوم نائینی و دیگران قاعده سنت و فریضه را ذکر نکردند، همچنین قاعده ای که ما یک مطلبی به نام سنت داریم، فریضه داریم نسبت سنجی بین این دو تا، چه نسبتی با هم دارند ایشان قدس الله سرّه متعرضش نشدند، دیگران هم نشدند. یک کسی برای من نقل کرد، البته حالا نمی خواهم سندش را بگویم چون سندش خالی از ابهام نیست، می گویند آقازیا می گفته اگر ذیل حدیث را تامل بکنیم چون ذیل حدیث دارد که فإن السنة لا تنقض الفریضة، این ذیل است، این همینی است که ما قاعده می گوییم، اگر ذیل حدیث را تامل بکنیم و بنا بشود دنبالش برویم اصلا ابواب فقه را عوض می کند، اصلا التزام به آن مقدار مشکل است اما عوض می کند و در غیر از حالا یک معنای محیط ما اگر آقایان این جلد های بحار بخش صلوة و این ها را، اسم شخص را نمی برم، ایشان تعلیقاتی زده خیلی قبل، شاید مثلا کتاب مال پنجاه سال، شصت سال قبل است، یک آقایی تعلیقاتی زده ایشان هم قاعده سنت و فریضه را آورده است یعنی تا آن جایی که من خبر دارم اولین ایشان بعد در یک مصاحبه ای می گوید من دو سال در نجف بودم به اندازه کسی که چهل سال بوده من مطلبی را فهمیدم، این مطلبش همین قاعده سنت و فریضه است، غرض این که می خواهم تصور نشود ما اولین مبدع هستیم، البته من این بحث سنت و

فریضه را از استادمان آقای سیستانی هم شنیدم اما به لحاظ چاپ در حاشیه بحار در بحث صلوٰة آن آقای که حاشیه زده، ایشان بحث سنت و فریضه را دارد که فلان فریضة، فلان سنة، البته با این تحلیل هایی که ما عرض کردیم نه، چون بحث سنت و فریضه را ما در اصول هم کشیدیم، هم در بحث اجزا و هم در بحث اجتماع امر و نهی، هم در بحث ترتب، هم در بحث تعارض، خیلی کاربرد دارد مثل همان بحثی که دیروز عرض کردم حجیت خبر واحد، فوق العاده کاربرد دارد این بحث بیشتر از حجیت خبر کاربرد دارد، این اگر ثابت بشود و تعریف دقیقی از سنت و فریضه داده بشود اما این هست، مشککش این است که باید بگوییم فلان کتاب حاشیه اش این نوشته، این متعارف حوزه های ما نیست.

پرسش: قدیم هم نبوده؟

آیت الله مددی: نه نبوده، حالا آیا سرش این بوده که علما با مراجعه چون عمده تعبیر سنت و فریضه، فإن السنة لا تنقض الفریضة در روایت امام باقر است، آیا مثلاً بعضی از روایات که از امام صادق است دیدند حسب القاعده سنت و فریضه این عمل باید باطل باشد یا درست باشد؟ روایت بر خلافش آمده، من خیلی به اجمال می گویم، این نکته بسیار ظریفی است لکن می خواهم اجمالاً رد بکنم این ها به ذهنشان آمده که شاید امام صادق این قاعده را اعمال نفرمودند مسئله نسبت بین سنت و فریضه و این که سنت اگر اخلال به او عن عذر شد، عنوان عام را عذر قرار بدهیم این لا تعاد را اختصاص به نسیان ندهیم که مرحوم نائینی می فرمایند، لا تعاد الصلوٰة إلا من خمس را ایشان می گوید در نسیان است، در جهل نیست، ما نحن فيه جهل است چون شک است، شک یعنی جهل، پس بنابراین این مطلبی که الان مرحوم نائینی در این جا دارند که لورود النص، درست است نص وارد است، قبول است لکن نص نکته دارد و القرائة السنة همچنان که خود قرائت سنت است فروعش هم، اوصافش هم، شرائطش هم جز سنن است یعنی این ها هم جز سنن است که پیغمبر نماز صبح را بلند می خواندند ظهر و عصر را پیغمبر اخفاتا و مغرب و عشاء را جهراً، البته نماز صبح جز صلوات نهاریه بود، یک بابی در کتاب علل الشرائع دارد خلاصه اش این که علت جهر و اخفات این است که نماز هایی که در شب است جهری خوانده می شد، نماز هایی که در روز است اخفاتی خوانده می شد چون در شب وقتی مثلاً مسجد است کسی، کسی را

تشخیص نمی داد یا در خانه ها چراغ و امکانات نبود، نماز می خواند که بشناسند این جا کسی هست، شخصی هست اما در نهار هوا روشن است، می بینند، نکته ای ندارد.

در این کتب اصحاب نوشته شده در قصر و اتمام و لکن توضیحش را عرض کردیم اولاً همان طور که در مثل کفایة آمده جهر و اخفات کل فی موضع آخر، قصر و اتمام این طور نیست، یک طرف است و درستش هم همین است، اگر در شهر خودش نماز قصر خواند نماز باطل است، عرض کنم در قصر و اتمام اگر مسافر بود و ندانست که در این جا نماز تمام است یعنی نماز قصر است و تمام خواند آن جا درست است، حکم به صحت نماز شده اما این نه ربطی به قاعده تجاوز دارد و احتمالاً ربطی هم به مسئله فریضه و سنت نداشته باشد، به یک معنایی به فریضه و سنت، شاید آن جا نکته اش این باشد چون تشهد که گفت فقط سلام نگفته یعنی در حقیقت کسی که در جای قصر تمام کرد آن جا صلوٰة سلام نگفته است، آن وقت یک بحثی هم هست که مخرج از نماز و خروج از نماز آیا به هر فعل منافی ای هست، همین که از ابوحنیفه نقل شده که مثلاً فلان کار را بکند از نماز در بیاید، احتیاج به سلام ندارد، آن بحث معروف مال این است یا به خصوص تسلیم باید از نماز در بیاید، فتوای اصحاب ما و روایات ما به خصوص تسلیم است لکن این که تسلیم مخرج از نماز است خود این سنت است و لذا در آن جا می گوییم که نماز دو رکعتیش درست بوده، نهایتش با تسلیم از نماز، بلند شده به عنوان رکعت سوم بلند شده، با فعل منافی از نماز در آمده است، تحلیل فقہیش این است، آقایان غالباً تعبد گرفتند ما گفتیم همان هم قابل تحلیل فقهی است، اخلاقی که آنجا شده با تسلیم از نماز در نیامد، با قیام از نماز در آمد، در حال عادی فرد با قیام از نماز در نمی آید، باید با تسلیم از نماز در بیاید، تحلیلها التکبیر و تحریمها التسلیم.

علی ای حال ورود در نماز با ذکر الله اکبر است، خروج از نماز با سلام دادن به همدیگر است یعنی آن فعلی که آدم از نماز به عبادات الهی در می آید با سلام دادن است.

پرسش: قصد خروج هم لازم نیست؟

آیت الله مددی: دیگر خودش خارج می شود چون نماز تمام شد

پرسش: چون آنجا قصد استقرار دارد.

آیت الله مددی: داشته باشد، حکم واقعیش تمام شد، دو رکعت را خواند، نهایت چیزی که کرده با تسلیم از نماز در نیامده، با چه چیزی در آمده؟ با بلند شدن، با فعل منافی، آن وقت اگر گفتیم این مطلب که باید خروج از نماز با تسلیم باشد این خودش جز سنن است، در این جا اخلال به یک سنت شده و طبق قاعده نمازش درست است، این البته عن عذر و اما این که مورد، مورد جهل است البته این یکمی مشکل دارد و البته در مورد جهل روزه هم همین را گفتند، مسافری سفر رفته است جاهل است که نمی تواند در سفر روزه بگیرد و روزه گرفت، فتوا بر این که روزه اش درست است در حال جهل با این که حال جهل حکم را عوض نمی کند. روزه اش درست است و قضا نمی خواهد. این را فتوا دادند، ما هم بحث کردیم، تا آن جایی که من خبر دارم این حواشی عروه و غیر عروه، قدیم و جدید همه شان این فتوا را دادند که روزه درست است چون روایت هم هست، چند تا روایت است.

پرسش: قاصر و مقصر

آیت الله مددی: آن قاصر و مقصر به خاطر انصراف جهل است.

و ما عرض کردیم و طبق قاعده، روزه ایشان درست نیست، باید خارج وقت قضا بکند یعنی دو مرتبه انجام بدهد، بله قاعده اش این است، روایتی که وارد شده عده ایش که مثلاً مربوط به روزه های دیگر است البته اگر روزه غیر روزه ماه رمضان باشد، نذر باشد، فرض کنید کفار باشد یا چیز دیگر، آن روزه را اگر بگویید روزه اش درست است جهلاً در سفر.

پرسش: طبق آن آیه که عده من ایام آخر

آیت الله مددی: آهان، ظاهر آیه این است که اصلاً تکلیف به روزه ندارد، جهل تکلیف درست نمی کند و لذا اهل سنت این را دارد که من کان منکم مریضاً أو علی سفر فافطر فعدة، این افطر را گرفتند برای این که آن عده را قضا بگیرند، خوب دقت بکنید! این عده من ایام آخر قضا نیست که ما هم الان متعارف آن را قضا می گوئیم، این اصلاً قضا نیست، از ظاهر آیه مبارکه کسانی که شهد الشهر سالم باشند، درست باشد، شاهد باشد مسافر نباشد وظیفه اش منحصر روزه است. کسی که مریض است یا مسافر است وظیفه اش

منحصرا عدة من ایام اخر است. کسی که مطیق است، مطیق کسی که بدنش خلل ندارد، اختلال مزاج ندارد لکن توانائی ندارد مثل پیرمرد، پیرمرد مریض نیست، مثل زن مرضع، زن حامل، این ها زن نیست اما توانائی ندارد، توانائی امساک از غذا و آب ندارد، این را اصطلاحا مطیق می گویند پس یا سلیم است یا مریض است یا مطیق است، سلیم و شاهد وظیفه اش فقط روزه است، مسافر یا مریض وظیفه اش خارج ماه رمضان است، قضا نیست خارج ماه است.

آن وقت اگر جاهل بود خب جاهل باشد، جاهل که تکلیف درست نمی کند، امر به حال خودش محفوظ است، نهایت در حال جاهل معذور است اما تکلیف درست نمی کند و اگر مطیق هم بود بدل، در لغت عربی به بدل فدیة می گویند، ما بدل می گوییم، به جایش مثلا طعام بدهد، فدیة طعام مساکین، یک فدیة بدهد که طعام مساکین باشد، ان شا الله این مطلب هم روشن شد پس این نکته، نکته اساسی فریضه و سنت است، این مطلبی که مرحوم نائینی این جا فرمودند.

پرسش: در مواردی تعبیر امام صادق به نظر می رسد خلاف قاعده (مبهم ۲۸:۲۱)

آیت الله مددی: این روایت؟

پرسش: نه در مورد قاعده سنت و فریضه

آیت الله مددی: آن دیگر باید توجیهی بشود یعنی یا باید بگوییم آن جا قاعده تخصیص خورده، مشکل ندارد قاعده تخصیص بخورد، اصحاب احتمال دادند که این قاعده تخصیص نخورده، تعبد است، از آقاضیا نقل کردند گفته اگر این ذیل را بگیریم اصلا اوضاع را عوض می کند، راست هم می گوید عوض می کند.

پرسش: فرقی بین فریضه و سنت هم باید کار بشود چون خیلی روشن نیست چیست

آیت الله مددی: البته فریضه و سنت در آن زمان تقریبا واضح بود، حالا نمی خواهیم از بحث خارج بشویم.

بعد مرحوم آقای نائینی قسم سوم هم می گویند ایشان می فرمایند به این که القسم الثالث ما یکون شرطا شرعی، پس روشن شد ان شا الله که یک موارد به خاطر ورود نص است که عرض کردیم موارد ورود نص چیست، خوب دقت بکنید که در بحث صوم در سفر

اگر کفاره بود و در سفر روزه گرفت بله آن درست است، چون آن به سنت پیغمبر است، آیه مبارکه در مورد شهر رمضان است که فریضه است، این شهر رمضان فریضة من فرائض الله، یا اگر قضا بود نمی دانست چون آن از پیغمبر نقل شده، همین روایت معروف لیس من البر الصیام فی السفر، این که هیچ روزه ای در سفر نباشد این جز سنن است و لذا عرض کردیم ضابط کلی اصلا وضع جامعه اسلامی این بود که فریضه در کتاب بود، در سنت توسعه آن بود و لذا اهل سنت برای توسعه رو به قیاس آوردند، این سر قیاس این شد، و لذا هم در روایات ما آمد إن السنة إذا قیست محق الدین، سنت هم با قیاس نمی شود یعنی مثلا در باب رضا ما در قرآن دو تا داریم، یکی خواهر و یکی مادر، بقیه اش را نداریم مثلا عموی رضاعی، عموی رضاعی با سنت است چون پیغمبر فرمود یحرم من الرضاع یا یحرم من الرضاع ما یحرم من النسب، تصادفا در باب عمو دارد که عائشه یک عموی رضاعی داشت پیغمبر فرمودند که این محرم توست اشکال ندارد.

علی ای حال این نکته را دقت بفرمائید این خودش عهد صحابه این جوری شروع شد، من می خواهم از سال ۱۴۴۰ ببریم به سال ۱۰ و ۱۱، ۲۰ هجری، در عهد صحابه این جوری بود یعنی این تصور بود که قرآن محدود است، با سنت توسعه داده شد مثلا رضاع در قرآن خواهر و مادر است، بعد توسعه دادند خاله رضاعی هم همین طور است، دایی رضاعی هم همین طور است، عموی رضاعی، این توسعه را با سنت داده شد، در قرآن در مورد ماه رمضان دارد که در روزه در سفر عدة من ایام اخر، بعد از سنت پیغمبر آمد که کل روزه ها در سفر نباشد نه ماه رمضان. اصلا این نحوه کار روشن شد؟ چون اهل سنت با این تفکرند، الان اهل سنت سعی می کنند خودشان را در مثل عهد صحابه فرض کنند بیشتر تفکرشان این است.

آن وقت نکته این بود که اگر بخواهیم توسعه بدهیم این توسعه را با قیاس نمی شود داد، این توسعه باید با سنت باشد. و لذا خوب دقت بکنید خود اهل سنت حتی بزرگانی که اهل قیاس اند مثل ابوحنیفه که دیگر رئیس مکتب قیاس است این ها مثلا می گویند ما در جاهایی که مثلا کفارات است آن جا قیاس نمی کنیم چون کفارات محدودند نمی شود قیاس بکنیم، جاهایی که توقیفی است دقت بکنید سر نکته روشن شد؟ یک محدوده ای را به عنوان توقیفی گرفتند مثلا در فلان چیز گفتند هشاد تازیانه بزنید، بیایم بگوییم در

.....

فلان چیز هم هفتاد تازیانه، اگر آن هشتاد تاست یکمی کمتر، می گوید این نمی شود، این را قبول نمی کند. اینی که امثال، این که مثلا این جز نماز است یا شرط نماز است، شرط عبادت است این ها توقیفی هستند، عبادات توقیفی اند، کفارات توقیفی اند، فدیة و اینها توقیفی اند، در توقیفیات قیاس جاری نمی شود، سرّ عدم جریان قیاس این است، من فکر می کنم یک مقداری برای شما آن جو دنیای اسلام روشن شد، آن وقت اختلافی که امیرالمومنین با آن ها داشت این است که ما من شیء إلا و جری فیه کتاباً أو سنة و لذا عرض کردیم ما در بحث قیاس یا بحث اجماع به عنوان مصدر تشریع یا شورا، چون عده ایشان شورا را هم مصدر تشریع می دانند مثلا مجلس شورائی که ما داریم این را مصدر تشریع می دانند مثلا بیایند جمع بشوند و بگویند در این ایام وضع قربانی در حج خراب است، قربانی را از حج برداریم، آن ها می گفتند نافذ است، امرهم شوری بینهم، کسانی که قائل بودند می گفتند می شود با شورا یک حکمی را برداشت یا حکمی را گذاشت مثل اجماع، استحسان، این ها چند تا چیز هستند که چون در حوزه های متعارف نیست یک مقداری حقش داده نمی شود یعنی تصور ما روشن نیست، استحسان را عرض کردم عبارت از یک مطلبی است که در جامعه اسلامی جا می افتد اما وقتی می خواهند روی شواهد دینی و فقهی پیدا بکنند می بینند که در شواهد فقهی لنگ می زند، این استحسان است مثل بانک، نظام بانکی در دنیای اسلام، مثال آن زمان پول حمامی بود چون حمام می رفتند پنج تومان، ده تومان می دادند، می گفتند این اجاره است، هبه است، اباحه است، این مثلا چیست؟ این نه زمانش معین است نه مقدار مصرف آب معین است، یکی کمتر مصرف می کند و لذا گفتند بیائیم بگوییم که این بحث حمامی درست است چون مسلمان ها قبولش کردند، با ضوابط فقهی نمی سازد، این مثال آن زمان است چون مشکل حمام نداشتند. زمان ما مشکل بانک، بانک در کشور های اسلامی جا افتاده می بینیم با قواعد فقهی نمی سازد لذا آمدند بحث استحسان را مطرح کردند، گفتند همین که در جامعه اسلامی یک چیزی راه بیفتد و جامعه اسلامی بپذیرد خودش این مصدر تشریع است، ما راه المسلمون حسنا فهو عند الله حسن، مراد از استحسان این است نه قیاس که به ذهن آقایان می آید، البته خود بزرگان اهل سنت مثل شافعی یا ابوحنیفه هم اختلاف دارند، یکیش به شدت قبول دارد و یکی هم به شدت نفی می کند، از این دو نفر می دانم که یکیش به شدت استحسان را قبول دارد و یکی هم به شدت استحسان را رد می کند.

.....

علی ای حال کیف ما کان ان شا الله این مطلب هم روشن شد، بحث نص و روایت و این ها هم هست که بعد ایشان می گوید:

و لم نعثر له علی مثال سوی الجهر و الاخفات بالقراءة علی عهد الوجهین فیهما، حالا نمی دانم مراد ایشان از وجهین دقیقا چیست نمی دانم. در معنای جهر و اخفات که آیا حد وسط دارد یا ندارد نمی دانم مراد ایشان دقیقا چیست.

بعد ایشان می گوید و لم نعثر این هم که مسئله فقهی است، ربطی به قاعده تجاوز ندارد، ایشان می فرماید:

و لكن مع ذلك ینبغی بیان حکم الشک فی هذا القسم من الشروط،

حالا یک وقتی پیدا بشود ولی حالا فعلا که پیدا نکردیم، و ایشان بعد یک توضیحی دادند و انصافا به این که اولاً شما که می فرمائید جاری نمی شود و روشن هم شد که شرط اصولا محلی ندارد که قاعده تجاوز نسبت به او جاری بشود.

بعدش هم برگشتند باز به شرح عبارت شیخ که شیخ در این جا مطلبی را فرمودند که کلمات ایشان مضطرب است که کرارا و مرارا عرض کردیم ما بحث های کلمات را به هیچ وجه وارد نمی شویم و العلم عند الله پس خلاصه بحث این شد که چون در تصور ما شرط محل ندارد، این مثال هایی که ایشان زدند در آن ها هم قاعده تجاوز جاری نمی شود، بله در عده ای از این مواردی که شک در شرط است مسئله فقهی است، مسئله سنت و فریضه و آن بحث هاست، ربطی به قاعده تجاوز ندارد، نصی وارد نشده و مرحوم آقای نائینی مثل جهر و اخفات را فقط نص گرفتند، ما جهر و اخفات را روی قاعده گرفتیم نه تجاوز، روی قاعده عدم نقض للفریضة نسبتی که بین فرائض و سنن هست، البته تعبیر فرائض سنت و فرائض در میان کلمات اهل عامه هم هست، اصولا معظم روایات سنت و فریضه در کلمات امام باقر است، آن وقت بعضی از مواردش که به ذهن می آید سنت است از امام صادق نقل شده مبطل عمل است، من فکر می کنم این علت این بود که این قاعده بین اصحاب ما مهجور شد، چون پیروز هم اشاره کردم چون دیدند که طبق قاعده سنت و فریضه باید عمل درست باشد لکن روایات آمده باطل است پس اینها فکر کردند که نستجیر بالله که امام باقر که مطلب می فرماید امام صادق تصحیحش کرده، نه این ها موارد استثنا هستند، عرض کردیم موارد استثنا داریم هم در مورد فریضه و هم در مورد سنت. در مورد هر دو موارد استثنا داریم و مثلا خود اکل و شرب در باب روزه، کلا و اشربوا حتی یتبین لکم، فالان باشروهن،

هم مباشرت در قرآن آمده و هم اکل و شرب در قرآن در روزه آمده تا وقت فجر حتی یتبین لكم الخیط الابيض من الاسود یا چیه خواندم اسود من الفجر تا آن جا آیه می فرماید به این که اکل و شرب هست، طبق قاعده باید اکل و شرب جز فرائض باشد و طبق قاعده اخلال به فرائض مطلقا موجب بطلان عمل است، در صورتی که بنایشان به این است که در روزه فراموش کرد آب خورد روزه اش درست است، اخلال به سنت. این ها شاید به ذهنشان رسیده که این قاعده سنت و فریضه جاری نیست، البته ما داریم مثل ابوحنیفه در فقه سنی ها که قائل است اگر نسیانا هم آب خورد روزه اش باطل است. چیز عجیبی است، موجود عجیبی است، واقعا حیوان عجیب الخلقه ای است! انصافا افکار ایشان که اگر آب هم خورد نسیانا باطل است، ظاهرا احتمال همین قاعده فریضه و سنت یا اخلال کرد و تکلیف انجام داد و حرف هایی که هست.

علی ای حال کیف ما کان، من مثال واضح روشن زدم که این تصور که شاید قاعده سنت و فریضه جاری نیست، نه این نیست، شاید این جا مورد خاصی است که پیغمبر اکرم فرمودند روزه اش درست است و لذا در روایت هم دارد که من افطر متعمدا، البته آن موضوع لسان کفاره است، افطار باید باشد و متعمدا باید باشد.

پرسش: چرا تاکید نشده؟ به خاطر این که مسئله خیلی مهم است

آیت الله مددی: توسط امام صادق بعضی از روایات سنت و فریضه توسط ایشان است اما آن تاکید می که در روایت امام باقر است نداریم، من فکر می کنم که شاید مراد حضرت این بوده که بعضی از موارد روی قاعده مثلا همین فریضه و سنت باید باطل باشد اما امام می فرماید درست است یا به عکس، این را فکر می کنم امام بیان فرمودند فقها در این جا به آن قاعده مراجعه کردند خیال کردند آن قاعده معتبر نیست در صورتی که این طور نیست، می شود این قاعده را معتبر بدانیم، البته این بحث می خواهد و به این مختصری که الان عرض کردم نیست اما خیلی مهم است، این مسئله جز مسائل بسیار بسیار مهم است که ما نسبت بین فریضه و سنت را بدانیم، آن وقت این بحث فریضه و سنت هم در بحث ترتب می آید که خیلی مهم است چون آقایان گفتند که اگر اهم را ترک کرد مهم را انجام داد عملش درست است، حالا آن جا ما مشکل دیگر داشتیم در ترتب، علی تقدیری که ترتب را قبول نکنیم اگر فریضه را ترک

کرد و سنت را به جا آورد معلوم نیست عمل درست باشد حتی اگر ترتب را قبول بکنیم یعنی این تصور فریضه و سنت این طور نیست که در بحث این موارد عذر و این ها باشد، یک بحثی است که در مباحث اصولی هم ما آن را کشاندیم مثلاً آقای خوئی می فرماید کسی در ماه رمضان نیت کرد که روزه مستحبی بگیرد یا نیت کرد روزه قضا یا نیت کرد روزه کفاره، روزه کفاره بگیرد، ایشان مشهور است البته اصحاب فتوا دادند باطل است، نه ماه رمضان واقع می شود چون نیت نکرده، نه آن کفاره و قضا واقع می شود چون صلاحیت زمانی برای آن کار ندارد، آقای خوئی فرمودند با ترتب درستش می کنیم. این وظیفه اش اساساً، اگر حالا نمی دانم آن طور که در تقریرات ایشان آمده، چون از ایشان نشنیدم، وظیفه اش اساساً ماه رمضان بوده با آن وظیفه که اهم بوده ول کرده مثلاً قضا را انجام داده که مهم بوده و با ترتب درست می شود، البته من هنوز نفهمیدم ترتب ایشان در این جا چیست.

اولاً ما در آن جا عرض کردیم که این جا چون ماه رمضان فریضة من فرائض الله، ترک فریضه کرد هیچ عملی در آن درست نیست، این نکته بحث بود، نکته دیگر این است که اصولاً شهر رمضان ظاهر آیه مبارکه این است که ماه رمضان منحصر در روزه ماه رمضان است، بحث ترتب و اهم و مهم نیست، بحث حکم وضعی است اصلاً، فمن شهد منكم الشهر فليصمه ولو به صیغه امر است و قاعدتاً تکلیف است لکن چون دارد شهر رمضان الذی انزل، آدم احساس می کند که فقیه و سرّ فتوای مشهور هم همین است، فتوای مشهور هم که علم ایقوف که ندارند، سرّ فتوای مشهور این است که ماه رمضان، اولاً احتمالاً آن سنت و فریضه حالا علی تقدیر، اصولاً از آیات مبارکه و روایاتی که در فضل شهر رمضان است اصلاً روزه ماه رمضان عنوان خاص خودش است، یعنی این ماه برای روزه ماه رمضان و لذا طبیعتاً روزه قضا، روزه نذر، روزه کفاره کلاً باطل است، با این ترتبی که ایشان فرمودند که هنوز هم خیلی تعقل معنایش را نکردیم روزه های قضا در ماه رمضان درست نیست، نذر داشته آن روزه را در ماه رمضان بگیرد و صحیح هم ما علیه المشهور ماه رمضان درست نیست چون نیت ماه رمضان نکرده، نذرش هم درست نیست چون صلاحیت ندارد

و إلى هنا انتهى الكلام، گفت جف القلم بما هو كائن الى يوم القيامة تا ان شا الله بعد از ایام تعطیلی که پانزدهم شانزدهم محرم است چون ایام حج هم پیش می آید که به دهم محرم می خورد اما به هر حال در شهریور است، در مهر نیست.